



10.48315/QGL.2025.554564.1285

فصلنامه «دولت و حقوق»، سال ششم، شماره دوم (پیاپی ۲۰)، تابستان ۱۴۰۴، صص. ۹۹-۱۲۲

## مبانی تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت با نگاهی به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

سیدمصطفی مطلبی محمودآبادی\*

علی مزیدی شرف آبادی\*\*

امیرمحمد صدیقیان\*\*\*

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

### چکیده

این مقاله با هدف بررسی مبانی تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت و تحلیل تأثیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر سیاست کیفری ایران تدوین شده است. مطالعه حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، مبانی فقهی شامل حق الناس محض، حق الله محض، ترکیب حق الله و حق الناس با غلبه حق الله یا حق الناس، مبانی حقوقی و پیراحقوقی شامل عدالت توافقی، نظریه مداراگرایی کیفری، اصل حداقلی بودن حقوق جزا، اصل قضازدایی، اصل ضرر و جرم شناسی صلح طلب را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد تفکیک جرایم قابل گذشت از غیر قابل گذشت، مبتنی بر تعادل میان حفظ نظم عمومی و احترام به حقوق بزه‌دیدگان است و اصول فقهی و نظریه‌های پیراحقوقی نقش مهمی در جهت‌گیری سیاست جنایی ترمیمی و انسانی دارند. همچنین، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با تأکید بر حداقلی‌سازی مداخله کیفری و تقویت جایگزین‌های غیر حبسی، زمینه توسعه و تقویت جرایم قابل گذشت را فراهم کرده است. این مطالعه نشان می‌دهد تلفیق مبانی فقهی، حقوقی و پیراحقوقی، می‌تواند راهکارهای مؤثری برای ارتقای عدالت کیفری، کاهش فشارهای قضایی و توسعه فرهنگ صلح و سازش در نظام کیفری ایران ارائه دهد.

### واژگان کلیدی

جرایم قابل گذشت، جرایم غیر قابل گذشت، عدالت توافقی، مداراگرایی، جرم‌شناسی صلح طلب.

\* گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.

sayyedmostafa.motalleby@iau.ac.ir

\*\* استادیار گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

alimazidi@iau.ac.ir

\*\*\* استادیار گروه حقوق، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.

a.sediqian@iau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

## مقدمه

در طول تاریخ، جامعه‌ها و قوانین آن‌ها به مرور زمان تغییرات و تحولاتی را تجربه نموده‌اند که در مدیریت عدالت کیفری نیز اثرات قابل توجهی ایجاد کرده‌اند. این تغییرات و تحولات در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری می‌تواند بر نحوه تفکیک «جرایم قابل گذشت»<sup>۱</sup> از «جرایم غیر قابل گذشت»<sup>۲</sup> تأثیر بسزایی داشته باشد. از این رو، تبیین مبانی فقهی، حقوقی و پیراحقوقی این تفکیک و تطبیق آن با تحولات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ یکی از مسائل مهم و حیاتی در حوزه حقوق جزایی می‌باشد.

در نظام حقوقی ایران، جرایم از لحاظ قابلیت گذشت به دو دسته‌ی جرایم قابل گذشت و جرایم غیر قابل گذشت تقسیم می‌شوند. تفکیک این دو نوع جرم، دارای آثار حقوقی و کیفری متفاوتی است و از دیرباز موضوع بررسی و تحلیل حقوق‌دانان و فقها بوده است. جرایم قابل گذشت، جرایمی هستند که تعقیب و مجازات آن‌ها وابسته به اراده‌ی شاکی خصوصی است و در صورت گذشت شاکی، تعقیب یا اجرای مجازات متوقف می‌شود. در مقابل، جرایم غیر قابل گذشت جرایمی هستند که تعقیب و مجازات آن‌ها براساس مصالح عمومی صورت می‌گیرد و اراده شاکی خصوصی در تعقیب و مجازات آن‌ها تأثیری ندارد.

این تمایز بین جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت ریشه در مبانی فقهی، حقوقی و پیراحقوقی دارد و تحت تأثیر مقتضیات اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی هر جامعه قرار می‌گیرد. با این حال، در طول زمان، تحولات قانونی و اجتماعی، موجب تغییر در دیدگاه‌ها و معیارهای تفکیک این دو نوع جرم شده است. یکی از این تحولات، تصویب «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» است که در سال‌های اخیر به منظور تعدیل و کاهش تراکم زندان‌ها و نیز بهبود عدالت کیفری در کشور به اجرا گذاشته شده است.

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با هدف کاهش استفاده از مجازات حبس و استفاده از روش‌های جایگزین، تأثیرات مهمی بر نظام کیفری کشور گذاشته است. یکی از مباحث مهمی که در این قانون مورد توجه قرار گرفته، بازنگری در مبانی و معیارهای تفکیک جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت است. این تغییرات در پرتو نیازهای اجتماعی و حقوقی جدید و با توجه به مقتضیات سیاست جنایی کشور صورت گرفته است.

در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال‌های ذیل هستیم: ۱. از منظر فقه اسلامی، چه معیارهایی برای تفکیک میان جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت وجود دارد؟ ۲. در نظام

- 
1. Forgivable Crimes.
  2. Unforgivable Crimes.

حقوقی ایران، این تفکیک بر چه اصول و موازینی استوار است؟<sup>۳</sup>. نظریه‌های جرم‌شناسی چه تأثیری بر این تفکیک دارند؟<sup>۴</sup>. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چه نقشی در تقویت سیاست کیفری حداقلی و توسعه دایره‌ی جرایم قابل گذشت ایفا کرده است؟ آیا قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با اصول فقهی سازگار است؟

### ۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی دقیق اصطلاحات و مفاهیم اساسی در هر پژوهش علمی، به‌ویژه در حوزه‌ی فقه و حقوق، ضروری است؛ زیرا درک صحیح این مفاهیم می‌تواند مبنای تحلیل و ارزیابی صحیح قوانین و قواعد حقوقی باشد. در بحث «تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت»، شناخت دقیق این دو نوع جرم و مبانی فقهی و حقوقی مرتبط با آن، نقش کلیدی در تبیین رویکرد قانون‌گذار و همچنین فهم تحولات اخیر، به‌ویژه در پرتوی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، دارد.

#### ۱-۱. مفهوم گذشت

گذشت به معنای انصراف، عفو و بخشش آمده است. در مورد ماهیت گذشت، از استیفاء حق تا اسقاط حق به منزله نوعی ایقاع اظهار شده است (زراعت، ۱۳۸۴: ۳۰۰). گذشت می‌تواند از سوی شخص حقیقی و حقوقی صورت پذیرد و همچنین گذشت می‌تواند به صورت کلی و جزئی و همچنین شفاهی باشد (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۷: ۳۶۶). گذشت قبل از وقوع جرم مؤثر نیست زیرا افراد حق ندارند با تراضی بین خود مقررات قانونی را نقض نموده و مانع از اعتبار و اجرای آن گردند.

گذشت بزه‌دیده، همانند رضایت وی، نوعی اعلام اراده است؛ با این تفاوت که رضایت جنبه پیشینی دارد و در جایی که «عدم رضایت» شرط تحقق جرم است، رضایت موجب عدم تحقق جرم می‌شود و از این حیث مرتکب قابل تعقیب جزایی و مجازات نیست. اما گذشت جنبه پسینی دارد و در جرایم قابل گذشت، از جمله جهات سقوط دعوی عمومی یا مجازات به‌شمار می‌آید. به عبارت روشن‌تر، هر دو از جهت ماهیت یکی هستند ولی از جهت زمان اعلام و اثر متفاوتند؛ رضایت، در موارد خاص، مانع تحقق جرم است و گذشت، در موارد خاص، مانع تعقیب جزایی و مجازات است. در متون قانونی گذشت تعریف نشده، در ماده ۱۰۰ ق.م.ا به اثر گذشت توجه شده است (منصورآبادی، ۱۳۹۹، ج ۳: ۳۲۸).

گذشت متضرر از جرم در جرائم قابل گذشت باعث بخشش مرتکب جرم از مجازات می‌شود، نه بخشش جرم. بنابراین اصطلاح جرائم قابل گذشت از باب مسامحه در تعبیر است. ثمره این نکته در بحث تکرار، اعتیاد به جرم، مجازات شریک، معاون و امثال آن ظاهر می‌گردد که اگر قائل به

بخشش مرتکب جرم باشیم با سقوط مجازات از مجرم، ممکن است مجازات شریک و معاون ساقط نگردد و احکام مربوط به تکرار، اعتیاد به جرم و امثال آن، اجرا گردد؛ ولی در صورتی که قائل به بخشش از جرم باشیم مسئله مجازات شریک و معاون ساقط شده، احکام مربوط به تکرار و... نیز اجرا نمی‌گردد زیرا موضوع جرم با عفو متضرر از جرم، منتفی شده و بحث ما از مصادیق سالبه به انتفاع موضوع خواهد شد (اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۱۲).

## ۲-۱. مفهوم جرایم قابل گذشت

در حقوق ایران و فقه اسلامی، ماهیت (یا ماهیت غالب) برخی از جرایم، خصوصی است. در نتیجه، تعقیب مرتکبان این گونه جرایم، از آن رو که ضرر عمدۀ ناشی از ارتکاب آن‌ها به شخص یا اشخاص خاصی وارد شده، جز با شکایت آغاز نمی‌شود و با گذشت وی تعقیب و اجرای مجازات متوقف متضرر از جرم می‌گردد. مجازات این گونه جرایم در لسان فقیهان حق الناس خوانده می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ج ۳: ۲۹۲).

در رابطه با فلسفه گذشت شاکی این گونه بیان شده است که به لحاظ کم اهمیت بودن حیثیت عمومی جرم، ملاحظات سیاسی و اقتصادی تعقیب دعوی عمومی ناشی از جرم منوط به مطالبه متضرر از جرم شده است و مراجع کیفری بدون مطالبه شاکی خصوصی حق رسیدگی ندارند (آخوندی، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی، جرایم قابل گذشت این گونه تعریف شده است: «جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشد که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای و شکایت شاکی و عدم گذشت وی است». در برابر آن در تبصره ۲ ماده مذکور برای بیان مفهوم جرایم غیر قابل گذشت چنین آمده است: «جرایم غیر قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آن‌ها و اجرای مجازات تأثیری ندارد». قوانین کیفری کشورهای مختلف، با توجه به نظریه‌های مختلف برای تشخیص بزه‌های قابل گذشت از غیر قابل گذشت، به معیارها و روش‌های زیر عمل می‌کنند:

### ۲-۱-۱. روش احصای قانونی

بر حسب اقتضای این روش، قانون‌گذار اصل را بر این بنا می‌نهد که هیچ جرمی قابل گذشت نیست مگر این که خلاف آن در قانون تصریح شده باشد. آن‌گاه جرائم قابل گذشت را با دقت و به‌طور حصری برمی‌شمارد. در نتیجه قبول این روش، تکلیف دادگاه‌ها و سایر مراجع کیفری و اصحاب دعوی روشن و مشخص است و دیگر در تشخیص جرائم قابل گذشت جای ابهام و تردید باقی نمی‌ماند؛ هر جا نص خاصی وجود نداشته باشد، بزه ارتكابی غیر قابل گذشت به‌شمار می‌آید

(اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۲۰). به عبارتی اصل بر «غیر قابل گذشت بودن جرائم» است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از همین روش پیروی کرده و جرائم قابل گذشت را در ماده ۱۰۴ برشمرده است. علاوه بر جرایم تعزیری احصا شده در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، تمامی جرایم تعزیری مندرج در فصل حد قذف و کتاب دیات هم قابل گذشت هستند.

### ۲-۱-۲. روش ضابطه قانونی

بر حسب اقتضای این روش، مقنن ضوابط و ملاک‌هایی را برای تشخیص جرائم قابل گذشت پیش‌بینی می‌کند تا دادرسان و سایر دست‌اندرکاران قضائی بتوانند به کمک آن ضوابط بزه‌های قابل گذشت را از غیر قابل گذشت تشخیص دهند؛ مانند قابل گذشت بودن جرائم مربوط به روابط زناشویی، قابل گذشت بودن جرائم ارتكابی بین اقرباء، قابل گذشت بودن جرائم مربوط به عصمت و عفت فردی و اجتماعی و غیره که در بعضی از قوانین خارجی عنوان شده است (اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۲۱).

دقت در ماهیت ضوابط فوق نشان‌گر این حقیقت است که هنوز برای تشخیص و تفکیک جرائم قابل گذشت از غیر آن ضابطه و معیار دقیق علمی ارائه نشده است تا مورد پیروی سایر قانون‌گذاران قرار گیرد؛ آن‌چنان معیار و ملاکی که بتواند در تمام یا لاقلاً در اکثر موارد پاسخ‌گو باشد. در عمل تعیین مصادیق خارجی این نوع جرائم دادرسان را با اشکال فراوان مواجه می‌سازد و متن قانون را دست‌خوش تفسیرهای گوناگون قرار می‌دهد.

### ۳-۱. مفهوم جرایم غیر قابل گذشت

با ارائه تعریفی از جرم قابل گذشت، معنای جرم غیر قابل گذشت نیز تا حدودی معلوم شده است. بنابراین، جرایم غیر قابل گذشت جرایمی هستند که گذشت شاکی تأثیری در شروع و خاتمه

۱. به موجب اصل مزبور، هرچند متضرر از جرم، اقامه دعوی علیه مرتکب جرم نکرده باشد، مقامات قضائی مکلف به تعقیب، دادرسی، صدور و اجرای حکم بوده و نمی‌توانند تحت هیچ شرایطی جز در مواردی که قانون تصریح کرده است، حسب مورد تعقیب، دادرسی، صدور یا اجرای مجازات را متوقف کنند. به عبارت دیگر هر جرم صرف نظر از شکایت متضرر از جرم قابل تعقیب و مجازات بوده و با گذشت او نیز تعقیب یا دادرسی متوقف نمی‌شود. پس اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرائم استوار بوده، مقامات قضائی جز در موارد استثنا و مصرح در قانون نمی‌توانند به گذشت یا عدم مطالبه متضرر از جرم استناد کرده، جرم را تعقیب نکرده و یا تعقیب رسیدگی صدور و یا اجرای حکم را متوقف کنند. بدین معنا که اگر متضرر از جرم در ضمن تعقیب گذشت کند تعقیب موقوف شود، در صورتی که در حین دادرسی گذشت کند، دادرسی متوقف گردد چنانچه در هنگام صدور حکم گذشت کند، حکم صادر نشود و بالاخره اگر هنگام اجرای مجازات گذشت کند، اجرا متوقف گردد.

تعقیب و فرآیند کیفری ندارد. به همین سبب، قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی، جرایم غیرقابل گذشت را این‌گونه تعریف نموده است: «جرایم غیرقابل گذشت، جرایمی هستند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آن‌ها و اجرای مجازات، تأثیری ندارد».

در امور کیفری، حق بر گذشت مضیق و محدود به مواردی است که قانون‌گذار برای بزه‌دیده به رسمیت شناخته است، چراکه اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است (احمدزاده و تام، ۱۳۹۹: ۸۲). از این رو قانون‌گذار در ماده ۱۰۳ قانون مذکور اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرایم قرار داده و تصریح کرده است: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود، مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد». به عبارت دیگر، با توجه به تعریفی که از جرم ارائه شده، همه جرایم دارای جنبه عمومی هستند و لیکن چنانچه جنبه عمومی جرمی بر جنبه خصوصی آن غلبه داشته باشد، از نظر قانون‌گذار جرمی غیرقابل گذشت می‌باشد. دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم وفق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موظف به تعقیب متهم و اقامه دعوی جهت حفظ حقوق جامعه و نظم عمومی است و گذشت شاکی تأثیری در فرآیند دعوای کیفری جز در نوع و میزان مجازات ندارد (اصغری اندواری، ۱۴۰۱: ۱۵).

جرایم غیرقابل گذشت به آن دسته از جرایمی اطلاق می‌شود که تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات آن‌ها وابسته به اراده شاکی خصوصی نیست. این جرایم به دلیل ارتباط مستقیم با نظم عمومی، مصالح اجتماعی و حقوق عمومی جامعه، حتی در صورت رضایت یا گذشت شاکی خصوصی نیز قابل تعقیب و مجازات هستند. در این نوع جرایم، هدف اصلی قانون‌گذار، حفظ امنیت و نظم عمومی است، به‌گونه‌ای که تجاوز به این حقوق نه تنها به افراد خاص، بلکه به کل جامعه آسیب وارد می‌کند.

در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، برخی از جرایم که پیشتر به‌عنوان غیرقابل گذشت طبقه‌بندی می‌شدند، با توجه به سیاست‌های کیفری جدید، به‌گونه‌ای تغییر یافته‌اند که در برخی موارد، با گذشت شاکی خصوصی، امکان کاهش یا تغییر در نحوه مجازات فراهم شده است. این تغییرات با هدف کاهش استفاده از مجازات حبس و افزایش استفاده از مجازات‌های جایگزین، همچون تعلیق یا تعویق مجازات، صورت گرفته است. در نهایت، جرایم غیرقابل گذشت بیانگر تعهد قانون‌گذار به حفظ حقوق عمومی و نظم اجتماعی است، به‌گونه‌ای که جامعه به‌عنوان ذینفع اصلی در مقابله با این جرایم تلقی می‌شود و نقش شاکی خصوصی در این دسته از جرایم کاهش یافته یا کم‌اهمیت‌تر است.

## ۲. مبانی تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت

در خصوص اینکه ملاک‌های قابل گذشت و غیرقابل گذشت بودن جرایم چیست، مهم‌ترین ملاک‌های عرفی و شرعی که می‌توان بیان کرد عبارتند از: ضرری که به جامعه وارد می‌کند، قضازدایی، مصالح خانوادگی، شدت و ضعف مجازات متضرر از جرم، کیفیت ارتکاب جرم، حق‌الله و حق‌الناس و... اما در نهایت ملاک قانون است (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۸۷).

آنچه در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد، این است که با توجه به اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم، اساساً چرا قانون‌گذار برخی از جرایم را قابل گذشت دانسته است؟ فلسفه قابل گذشت دانستن برخی از جرایم چیست؟ و قانون‌گذار براساس چه مبنا و ملاک‌هایی برخی از جرایم را قابل گذشت محسوب کرده است؟ آنچه از قوانین موضوعه به دست می‌آید، مقنن براساس سه مبنای فقهی، حقوقی و پیراحقوقی اقدام به قابل گذشت نمودن برخی از جرایم کرده است. لذا در این قسمت ابتدا مبنای فقهی حق‌الله و حق‌الناس و سپس مبنای حقوقی و پیراحقوقی مورد بحث قرار خواهد گرفت. بنابراین در این بخش از مقاله، با تکیه بر مبانی فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی، به بررسی و تحلیل مفهوم و ماهیت جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت پرداخته و جایگاه این مفاهیم در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این تحلیل مبنای اصلی برای فهم تحولات اخیر در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و بررسی پیامدهای حقوقی آن خواهد بود.

### ۲-۱. مبانی فقهی

در حقوق اسلام، جرائم قابل گذشت نیز پیش‌بینی شده و دارای احکام ویژه و منحصر به فرد است؛ اگر این احکام به درستی و در جای خود توسط مجریان صالح و مجتهدان جامع شرایط به اجرا در آیند، بدون شک از کامل‌ترین احکام و آئین دادرسی شمرده خواهد شد؛ زیرا اسلام کامل‌ترین دین است: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (مائده: ۳).

یکی از مهم‌ترین مبانی قانون‌گذار ایران پس از انقلاب اسلامی جهت تعیین و تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیرقابل گذشت، مبنای فقهی حق‌الله و حق‌الناس بودن جرایم بوده است.

حق به اعتبار صاحب آن، بر چهار قسم است: یا حق‌الله محض، یا حق‌الناس محض، یا هم حق‌الله و هم حق‌الناس. برخی نیز معتقدند: «فقهای اسلام حقوق ناشی از جرائم را بر دو قسم تقسیم می‌کنند: حق‌الله و حق‌الناس. حق‌الله، حقی است که صرفاً متعلق به خداوند بوده یا حق خداوند در آن بر حق افراد غلبه دارد. حق‌الناس به عکس آن است که نتیجه هر دو تقسیم مشابه است» (عوده، ۱۴۱۳: ۱۲۵).

براساس دیدگاه برخی، اصطلاحات جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت در عصر جدید معادل حق الناس و حق الله در اسلام و متون فقهی هستند؛ اما به نظر می‌رسد این دیدگاه چندان صحیح و قابل قبول نباشد. علی‌رغم شباهت‌هایی که میان این دو اصطلاح فقهی و حقوقی وجود دارد، مبانی این دو با یکدیگر متمایز هستند. تفکیک جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت بر پایه اندیشه نظم عمومی بنا شده است. در این دیدگاه، هر رفتاری که سبب گسیخته شدن نظم عمومی گردد، جرم محسوب می‌شود و هر رفتاری که آسیبی به نظم عمومی وارد نکند، اساساً جرم نیست. براساس همین مبنا، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم بنا نهاده شده و همه جرایم دارای جنبه عمومی شده است. لذا حتی در جرایم قابل گذشت نیز دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم، شاکی اصلی و تعقیب‌کننده دعوی کیفری می‌باشد و نقش شاکی خصوصی صرفاً در این است که با مطالبه و درخواست وی، تعقیب امر کیفری شروع می‌شود. طبق این دیدگاه، قتل عمدی جرمی غیر قابل گذشت است زیرا قطعاً و تحقیقاً باعث برهم زدن نظم عمومی جامعه شده است. اما در حق الله و حق الناس، نظم عمومی ملاک تفکیک نیست و آنچه مهم است، معصیت و زیر پا گذاشتن حق خداوند و تجاوز به حدود (فرامین الهی) می‌باشد؛ چه این تجاوز به حدود (فرامین) الهی منجر به گسیخته شدن نظم عمومی گردد یا سبب برهم زدن نظم عمومی نشود. لذا شرب خمر و رابطه نامشروع در اندرون خانه حق الله است، اگرچه نظم عمومی را مشوش نکند. از طرف دیگر، قتل عمدی حق الناس است و با گذشت اولیای دم، موجب رهایی قاتل می‌شود، اگرچه نظم عمومی برهم بخورد (اصغری اندواری، ۱۴۰۱: ۲۰-۲۱).

ملاحظه می‌گردد که حق الله و حق الناس معادل دقیق جرایم غیر قابل گذشت و قابل گذشت نیستند. تفکیک حق الله و حق الناس یکی از تقسیم‌بندی‌های اساسی در فقه اسلامی است که در زمینه حقوق و احکام شرعی به کار می‌رود. این تقسیم‌بندی در آموزه‌های فقهی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا تعیین نوع حق تأثیر مستقیمی بر نوع مجازات، قابل گذشت بودن یا نبودن آن و همچنین نقش شاکی خصوصی در تعقیب یا توقف جرم دارد. حق الله، اعم از حق الله محض و حق الله غالب بوده، احکام و آثار هر دو یکسان است. همچنین حق الناس اعم از حق الناس محض و حق الناس غالب بوده و احکام آن‌ها نیز مشابه است.

#### ۲-۱-۱. حق الناس محض

برخی از فقها و حقوق‌دانان مسلمان برای حق الناس محض تعاریف متعددی بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها از این قبیل است: حق العبد (حق‌الآدمین) آن است که مصلحت خاصه‌ای به آن تعلق می‌گیرد؛ مانند ضمان و بدین سبب حق العبد در قلمرو حقوق خصوصی داخل است

(السنهوری، ۱۹۵۴: ۴۷)، «هر آنچه به طور خالص برای بنده باشد، حق العبد یا حق الناس محسوب است» (عوده، ۱۴۱۳: ۱۲۵).

حق قصاص که از نظر اسلام یک حق مردم است یا حق الناس در آن بر حق الله غلبه دارد، فقط اختصاص به ولی یا اولیای خون دارد؛ یعنی فقط صاحب یا صاحبان خون هستند که می‌توانند از این حق استفاده کنند و از حاکم شرع بخواهند که قاتل مورث را قصاص کند و به شخص یا اشخاص دیگری مربوط نمی‌شود (فیض، ۱۳۹۰: ۴۷). بنابراین حق الناس بدین معنی است که جانب فردی جرم و اثر زیان بخش ناهنجاری که بر روی فرد می‌گذارد، انگیزه وضع کیفر برای آن بوده است؛ مانند حق قصاص بنا بر قول اکثر فقها (فیض، ۱۳۹۰: ۴۸). در حق الناس، صاحب حق بنده یا شخص بوده و اختیار آن نیز به دست اوست. گفتنی است که در میان مجازات‌ها، حق الناس محض وجود نداشته و حق الناس محض به حقوق خصوصی اختصاص دارد (اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۷۰).

در نتیجه حق الناس محض، مربوط به حقوق فردی و اشخاص است و در واقع هر فردی می‌تواند درباره آن تصمیم بگیرد و در صورت لزوم از آن صرف نظر کند. حقوق مالی، مانند دیون و بدهی‌ها و حقوق شخصی هم‌چون حق قصاص، از جمله مصادیق این نوع حق است. در این حالت، فرد یا افراد معین ذی‌حق بوده و می‌توانند با گذشت خود مانع از اعمال مجازات یا مطالبه حق شوند.

## ۲-۱-۲. حق الله محض

حق الله به معنای چیزی است که معادل حق جامعه (اجتماع) است و به تعبیر دیگر، حقوق الله نسبت به مجازات و جرائمی که مستوجب مجازات هستند، با آن چیزی در ارتباط است که شأن آن این است که اجتماع را در یک طهارت و پاکیزگی دینی (معنوی) و در یک فضیلت حاکم قرار می‌دهد. این فضیلت، همان‌گونه که گفته شده، اجتماع را از اضمحلال و نابودی حمایت می‌کند. این فضیلت از دین برخواسته و تمام شرایع آسمانی به آن حکم کرده‌اند و به همین جهت بوده است که خداوند آن فضیلت را بدین شکل بزرگ داشته که هر کس آن را مخالفت کند، مجازات شود و به امام و غیر امام اجازه ترک آن مجازات را نداده است. پس شارع اسلام آن فضیلت را از هر اعتباری بزرگ‌تر دانسته، حمایت از آن را حق خداوند سبحان خوانده و فرموده است: «هر کس به این فضیلت یا فضائل تجاوز کند، مثل این است که بر خداوند سبحان تجاوز کرده است» (اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۷۱). به تعبیر دیگر منظور از حق الله آن است که نفع عمومی به آن تعلق می‌گیرد و ضرر عمومی به وسیله آن از مردم دفع می‌شود، بدون اینکه اختصاص به فرد خاصی داشته باشد (عامر، ۱۳۳۷: ۴۰).

تفسیر حقوق الله به حقوق عمومی صحیح نیست و برخی از فقهای امامیه معتقدند این برداشت از حق الله که حق الله در حقوق اسلام برابر است با تأسیس حقوق عمومی، صحیح نیست؛ زیرا نسبت حقوق الله در فقه با حقوق عمومی که در حقوق وضعی مطرح است، نسبت عموم و خصوص من وجه است. یعنی گاهی حقوق الله با یکدیگر اجتماع می کنند؛ مانند زکات فی سبیل الله که هم حق الله است و هم حق عمومی. لیکن گاهی حق الله از حقوق عمومی جدا می گردد؛ مانند عبادات از قبیل نماز و روزه که در فقه از آنها به حقوق الله تعبیر می شود، اما حقوق عمومی نیستند. گاهی حقوق عمومی از حقوق الله جدا می شود؛ مانند جاده ها، آب نهرها و معادن که متعلق به حقوق عمومی هستند و همه مردم در آنها به طور مساوی شریک هستند، ولی کسی آنها را حقوق الله نمی داند (مرعشی نجفی، ۱۳۹۷: ۲۳۵).

در نتیجه این نوع حق، مربوط به مصالح عمومی جامعه و حفظ نظم اجتماعی است که متعلق به خداوند و در واقع نماینده حقوق عمومی است. این حقوق جنبه شخصی ندارد و افراد نمی توانند در آن دخل و تصرف کنند یا از آن چشم پوشی کنند. از جمله این حقوق می توان به حدود الهی مثل حد زنا، حد سرقت و جرایمی که نظم عمومی جامعه را تهدید می کند، اشاره کرد.

### ۳-۱-۲. حق الله و حق الناس با غلبه حق الله (حق الله غالب)

این حق عبارت است از حقی که در آن حق الله و حق الناس جمع است، ولیکن حق الله بر حق الناس غلبه دارد؛ مانند حفظ و صیانت انسان از مال، سلامتی، عقل و حیات می باشد که در آن دو حق وجود دارد ولیکن حق الله غلبه دارد. زیرا نفع آن به جامعه برمی گردد. همچنین است عقد ربا که خداوند به جهت امنیت و حفظ مال بنده آن را تحریم کرده است (اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۷۲).  
به عبارتی در برخی موارد، یک حق می تواند هم جنبه حق الله داشته باشد و هم جنبه حق الناس؛ اما جنبه حق الله آن غالب است. به عنوان مثال، در برخی موارد از مجازات های حدود، هم نظم عمومی و هم حیثیت فردی مورد توجه است اما حق الله بر آن غلبه دارد.

### ۴-۱-۲. حق الله و حق الناس با غلبه حق الناس (حق الناس غالب)

حق الناس غالب حقی است که هم در آن حق الله و هم حق الناس وجود دارد ولیکن حق الناس بر دیگری غلبه دارد. مانند حق قصاص که در آن دو حق وجود دارد: حقی برای خداوند و آن تطهیر جامعه از جرم قتل و حقی نیز برای شخص که در مان غیظ و تطیب نفس اوست به سبب کشتن قاتل ولیکن حق دوم غالب است. زیرا قصاص بر مماثلت بنا شده است و «و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس» و مماثلت حق شخص را ترجیح می دهد (اسرافیلیان، ۱۳۹۰: ۷۳). همچنین «حد قذف» که در آن نیز دو حق وجود دارد: حق مقدوف به دفع عار و ننگ از خود و اثبات شرف و

پاکدامنی برای خود و حق الله که صیانت آبروی عموم مردم و میرا و خالی ساختن عالم از فساد است ولیکن حق اول غلبه دارد (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۶: ۱۱). از همین رو حد سرقه نیز تا قبل از شکایت (رفع الأمر الی الحاکم) از همین قسم شمرده شده است. لیکن بعد از شکایت، یا حق الله محض یا حق الله غالب محسوب است.

بنابراین در این نوع حق، هم حق الله و هم حق الناس وجود دارد اما حق الناس بر آن غالب است. همان طور که اشاره شده، یکی از مثال‌های مهم این نوع حق، قتل عمدی است. در قتل عمد، هم حق جامعه در برقراری عدالت وجود دارد و هم حق شخصی اولیای دم. در این موارد، حق الناس بر حق الله غالب است، به این معنا که اولیای دم می‌توانند با گذشت خود از قصاص صرف نظر کنند.

## ۲-۲. مبانی حقوقی و پیرا حقوقی

تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت نه تنها یک تقسیم‌بندی شکلی در نظام کیفری است، بلکه بازتابی از تحولات عمیق در نگرش‌های حقوقی و جرم‌شناختی نسبت به عدالت کیفری محسوب می‌شود. این تفکیک بر مبنای اصول و نظریه‌هایی استوار است که تلاش دارند تعادلی میان حفظ نظم عمومی و احترام به اراده فردی بزه‌دیدگان برقرار سازند. در این میان، عدالت توافقی با تأکید بر جبران خسارت و ترمیم روابط انسانی، زمینه‌ساز جایگزینی کیفر با سازش و توافق طرفین می‌شود. نظریه مداراگرایی کیفری نیز با نقد نگاه سخت‌گیرانه کیفری، بر ضرورت گذشت، مدارا و اصلاح اجتماعی تأکید دارد. از سوی دیگر، اصل حداقلی بودن حقوق جزا و اصل قضازدایی هر دو بر این نکته دلالت دارند که مداخله کیفری باید آخرین ابزار در واکنش به رفتارهای مجرمانه باشد و تا حد امکان از ارجاع دعاوی جزئی به نهادهای قضایی پرهیز شود.

در همین راستا، اصل ضرر مبنای فلسفی تفکیک میان جرایمی است که تنها به منافع خصوصی لطمه می‌زنند و آن‌هایی که به منافع عمومی جامعه آسیب می‌رسانند. بنابراین در جرایم نوع نخست، گذشت بزه‌دیده می‌تواند به منزله‌ی پایان تعقیب کیفری تلقی شود. در نهایت، جرم‌شناسی صلح‌طلب با نگاهی انسان‌گرایانه و مبتنی بر پیشگیری اجتماعی، بر گسترش فرهنگ صلح، سازش و میانجی‌گری به جای مجازات تأکید می‌کند. بر پایه‌ی این مبانی، تفکیک جرایم قابل گذشت از غیر قابل گذشت نه تنها جنبه‌ای فنی، بلکه تجلی سیاست جنایی عقلانی، ترمیمی و انسانی در نظام حقوقی است.

## ۱-۲-۲. عدالت توافقی

الگوهای جدیدی در سیاست جنایی مطرح است که رویکردی بر احیای حقوق بزه‌دیده، حل و فصل اختلافات، ترمیم خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده و با مشارکت بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی، از طریق مذاکره و سازوکارهای میانجی‌گری و رویکرد دیگر بر توافق میان مقام قضایی و بزهکار در خصوص تعیین سرنوشت دعوی کیفری تأکید دارند. این رویکردها ضمن توجه به بزهکار، بزه‌دیده و حقوق و خواسته‌های وی را مورد توجه قرار می‌دهد، در پیشگیری و کاهش نرخ جرم نیز تأثیرگذار است (حسینی چادگانی، ۱۳۹۶).

رویکرد سنتی حقوق کیفری به دلایل متعدد حقوقی، جرم‌شناسانه، مدیریتی و غیره با تغییرهای بنیادین مواجه شده است. قراردادی شدن حقوق کیفری از اصلی‌ترین این تغییرها است. بنابراین شیوه سنتی پاسخ‌دهی کیفری به دلیل بی‌اعتنایی به اراده مجرم و تحمیل یک سویه اراده مقام قضایی بر او به واقعه حقوقی همانند است. در حالی که در قلمرو توافقی شدن آیین دادرسی کیفری فرآیند پاسخ‌دهی جنبه دوسویه پیدا کرده و با اعتباردهی به اراده بزه کار تصمیم‌گیری می‌شود (بوریکان، ۱۳۸۶: ۳۲۱).

این شاخه حقوقی درعین کیفری بودن، قراردادی نیز هست. یعنی در تعامل قاضی با متهم/ بزهکار از قواعد عمومی قراردادها بهره می‌گیرد و بخشی از آن قواعد را با توجه به اقتضای رسیدگی قضایی و بر مبنای توافق طرفین به کار می‌بندد. قراردادی بودن حقوق کیفری تا حدود زیادی خصلت آمره بودن این رشته حقوقی را تعدیل می‌کند (شامبیاتی و پروینی، ۱۳۹۳: ۷۸).

راهبرد مذکور بستری برای برقراری توافق میان مقام قضایی و بزه کار است که از این منظر می‌توان آن را بر پایه آموزه‌های حقوق قراردادها سنجید. زیرا شالوده قرارداد همکاری اراده دو یا چند طرف در زمینه یک موضوع معین حقوقی است. این راهبرد که در اثر توافق دو کنشگر (یعنی مقام قضایی و بزهکار) جنبه اجرایی/ علمی پیدا می‌کند، قراردادی/ توافقی شدن حقوق کیفری نام گرفته است (نیازپور، ۱۳۹۲: ۲۶). بدین سان، حقوق جنایی با گرت‌برداری از آموزه‌های حقوق مدنی، اسباب برابرسازی اراده بزه کار و مقام قضایی در فرآیند پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه را فراهم آورده است (سهامی، ۱۴۰۱: ۱۵۵).

سخن گفتن از عنصر رضایت در فرآیند پاسخ‌گویی به جرم و بزه کاری، یعنی جایگزین کردن عدالت قراردادی یا همان توافقی به جای عدالت تحمیلی است. قراردادی کردن در عدالت جنایی بنا به تعبیر استاد پیر کوورا به دو شکل جلوه می‌کند. ابتدا قراردادی کردن سیاست کیفری دادسراها و اقدامات پیشگیرانه و دوم در قالب نحوه پاسخ‌گویی به ارتکاب جرم در راستای حل اختلافات حادث شده است. فرآیند این پاسخ‌گویی از منظر علوم جنایی از جمله حقوق جنایی و

سیاست جنایی در دو رویکرد تعیین جایگزین‌های تعقیب و دیگری جایگزین‌های حبس قابل خلاصه است (آلت مئس، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

در چنین حالتی اگرچه اراده متهم یا بزهکار در تعیین پاسخ‌ها برخلاف رویه معمول در راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری که بر پایه امتیازدهی و توافق طرفین استوار است، آن‌چنان مؤثر نیست و مرتکب می‌بایست به نوعی به شرایط از پیش تعیین شده‌ای ملحق گردد اما انتخاب بزهکار میان دو رویکرد سرکوبگرانه سنتی و قرار گرفتن در رژیم حقوقی مدنظر مقام قضایی نسبت به وی می‌تواند نقش مؤثری را برای وی در بستر عدالت توافقی در عین کیفر پذیری تعریف نماید. آموزه‌های عدالت توافقی، که بر مبنای توافق و تفاهم بین طرفین دعوا به جای مجازات‌های سنگین استوار است، نقش مهمی در تغییر نگرش نسبت به جرائم و قابل گذشت شدن آن‌ها ایفا می‌کند. این رویکرد با تأکید بر مشارکت فعال بزهکار، قربانی و جامعه در فرآیند حل و فصل اختلافات، تأثیرات مثبتی بر نظام عدالت کیفری دارد.

#### ۲-۲-۲. نظریه مداراگرایی کیفری

مداراگرایی یا تساهل از اصول بنیادین لیبرالیسم است که واجد اثرگذاری فراوانی در پهنه سیاست جنایی می‌باشد. این اصل که پایه‌های آن را باید در اندیشه‌های نظریه پردازان لیبرالیسم، خصوصاً جان لاک، جستجو نمود، به معنای رواداشتن وجود عقاید و آرای متفاوت سیاسی، دینی، اجتماعی، فلسفی، کیفری و... درون یک جامعه است که در پرتو آن آزادی‌های فردی تضمین می‌شوند (آشوری، ۱۴۰۲: ۱۷۷).

پذیرش این اصل که از آموزه‌های بنیادین لیبرالیسم است، بر دو دلیل استوار است؛ نخست این که روابط بین انسان‌ها را آسان می‌کند و در عین حال به رعایت حقوق متقابل تأکید می‌نماید و دیگری آن که تمامی امور نسبی هستند و از آن‌رو نمی‌توان در درستی یا نادرستی عقاید اطمینان‌های معرفتی کسب نمود. بدین سان نمی‌بایست با عقل‌مداری به شکلی یک‌جانبه رفتارها را مورد نفی و سرزنش قرار داد (قادری، ۱۳۹۵: ۲۶).

جان لاک برای نخستین بار اصل مذکور را در نامه‌ای در باب «مدارا» مطرح نموده است. وی علت اصلی برخوردهای اجتماعی را در برداشت‌های شخصی افراد می‌داند و بر این باور بود که انسان‌ها نمی‌بایست عقاید خود را مطلقاً درست تلقی نمایند و هر آنچه که با باورهای خویش مخالف یافته‌اند را سزاوار تقبیح و یا حتی در برخی مواقع، سزاوار پاسخ‌های شدید بیندارند (شریعت، ۱۳۸۷: ۱۲۹). بدین ترتیب در باور جان لاک، وظیفه حکومت‌ها برقراری صلح و امنیت است و از این رو، آن‌ها نباید برای دسترسی به این مهم از روش‌های سرکوبگر بهره‌جویند.

در پرتو این نگرش، لیبرالیسم یکی از اصول بنیادین خویش را رواداری قرار داده است تا از رهگذر آن، جوامع به سمت وسوی پذیرش و حتی پرورش عقاید متنوع پیش روند. اصل مدارا سبب می‌گردد تا با رویکردی انعطاف‌پذیر، امکان دسترسی به حقیقت افزایش یابد و به این ترتیب، علاوه بر تضمین حقوق افراد و جامعه، از تضییع حقوق اقلیت نیز جلوگیری گردد (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

مداراگرایی کیفری همان مبنایی است که دست‌اندرکاران عدالت جنایی می‌توانند با تمسک به آن، با لحاظ اوضاع و احوال واقعه مجرمانه و ویژگی‌های فردی و محیطی بزهکاران در راستای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه گام بردارند. ترجمان این نگرش را می‌توان در راهبردهایی نظیر تعلیق، تعقیب معامله اتهام و کیفرهای جامعه‌مدار جستجو نمود که با آموزه‌های لیبرالیسم سازگاری کاملی دارند. راهبردهای موصوف با ایجاد امکان گفت‌وگوی قضایی - کیفری میان متهمان و بزهکاران با مقام‌های قضایی، پهنه عدالت جنایی را به عرصه‌ای برای استماع دیدگاه‌های مرتکبان جرم تبدیل می‌کنند تا از رهگذر تعیین پاسخ متناسب با مختصات روحی - روانی و نیز موقعیت اجتماعی آنان، زمینه‌ای مناسب برای بازگشت بزهکاران به زندگی سالم اجتماعی و همچنین کاهش احتمال تکرار جرم آنان در آینده فراهم آورند (سهامی، ۱۴۰۱: ۲۷۲).

نظریه مداراگرایی کیفری یکی از مبانی حقوقی مهم تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت است و در سیاست‌های کیفری جدید، از جمله در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. این نظریه، با تأکید بر اصلاح مجرم و کاهش مجازات‌های حبس، تلاش دارد تا با انعطاف‌پذیری بیشتر در برخورد با جرایم، به جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر نزدیک شود. در این چارچوب، گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت به‌عنوان یکی از جلوه‌های مدارا و تسهیل‌کننده حل اختلافات به رسمیت شناخته شده و دستگاه قضایی نیز براساس آن به تنظیم تعقیب و مجازات می‌پردازد.

### ۳-۲-۲. اصل حداقلی بودن حقوق جزا

اصل حداقل بودن حقوق جزا در قالب عناوین دیگری مانند «حقوق جزا به‌مثابه آخرین حربه<sup>۱</sup>»، «اصل صرفه جویی کیفری<sup>۲</sup>»، «اصل تکمیلی / فرعی بودن حقوق کیفری<sup>۳</sup>» و نیز اصل «حقوق جزا به‌عنوان آخرین و حداقل وسیله یا چاره<sup>۴</sup>» مورد اشاره قرار گرفته است (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۲).

1. Criminal Law as the Last Resort.
2. Principle of Penal Parsimony.
3. Principle of Subsidiary of Criminal Law.
4. Criminal Law as the Last and the Least Resort - Criminal law as Ultima Ratio.

توجه به این اصل، «اعتدال‌گرایی کیفری» جایگزین «افراط‌گرایی کیفری»<sup>۱</sup> خواهد شد و در نتیجه توسل حداقلی به حقوق کیفری، موجب ترجیح فرآیندها و پاسخ‌های غیر کیفری به فرآیندها و پاسخ‌های کیفری خواهد شد. البته ضرورت توسل به انواع پاسخ‌های غیر کیفری (باز پروانه یا ترمیمی) از نتایج و آثار «حق بر مجازات نشدن»<sup>۲</sup> است که دارای مبانی چون، حق بر کرامت انسانی، حق بر زندگی، حق بر آزادی، حق بر امنیت و حق بر رفتار کرامت‌مدار است.

رویکرد حداقل مداخله برگرفته از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی<sup>۳</sup> است. این نوع از جرم‌شناسی با استفاده از رویکردهای چهارگانه خود با عناوین رویکرد تعامل‌گرا یا برجسب‌زنی، رویکرد جرم‌شناسی سازمانی با تشکیلاتی (مهندسی جرم)، رویکرد جرم‌شناسی رادیکال و رویکرد بزه‌دیده‌شناختی تأکید بر این موضوع دارند که تا حد امکان از اشخاص به فرآیند دستگاه عدالت کیفری جلوگیری شود (منصورآبادی، کرامتی معز و کارگر شریف‌آباد، ۱۴۰۰: ۱۰۳).

توجه به این نکته ضرورت دارد که استفاده حداکثری از حقوق کیفری و مجازات، بی‌گمان نتیجه عکس دارد، مجازات به‌مثابه خشونت رسمی باید محدود و کم‌کاربرد باشد تا بتواند کارایی لازم را داشته باشد. به کارگیری حداکثری حقوق کیفری و مجازات‌های خشن و بی‌رحمانه موجب نهادینه شدن خشونت در جامعه می‌شود و مصداق این تمثیل خواهد شد: «از قضا سرکنگبین صفرا فزود» (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۴۸).

در این راستا پیش‌بینی نهادهای ارفاقی در قوانین کیفری و کاربست سنجیده و واقع‌بینانه‌ی آن توسط مجریان قانون، می‌تواند نقش انکارناپذیری در کاستن از پیامدهای منفی و مضرات مجازات و همزمان در نائل شدن به اهداف مورد نظر مقنن با تحمیل هزینه‌ی کمتری بر جامعه ایفا کند. خوشبختانه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات آن، در خصوص جرایم تعزیری به‌ویژه در جرایم سبک رویکرد ارفاقی اتخاذ نموده و علاوه بر توسعه‌ی

۱. برخی از علل و مصادیق افراط در جرم‌انگاری چنین بیان شده کرده‌اند، گسترش نقش ضرر در جرم‌انگاری اعمال، قایل شدن به کارکرد اخلاقی برای حقوق کیفری، عدم توجه به اصل تناسب میان جرم و مجازات، تقلیدگرایی در جرم‌انگاری به‌سبب نبود یک مدل و تنوری مفهومی از جرم‌انگاری، گسترش جرایم مانع، هم‌پوشانی جرایم مدنی و کیفری و مانند آن می‌توان اشاره نمود (پی. فلچر، ۱۳۹۳: ۱۰۴۸).

۲. حق بر مجازات نشدن در زمره حقوق پیشینی، طبیعی و بنیادین آدمی و از نوع «حق ادعای منفی مقید» است. کرامت انسانی، اصول فلسفی ضرر (منع اضرار به غیر) و مزاحمت به‌عنوان مبانی فلسفی و نظریه‌های فشار، رادیکال (انتقادی) و برجسب‌زنی از جمله مبانی جرم‌شناختی شکل‌گیری این حق‌اند که پشتوانه‌های فلسفی آن را با ارجاع به تحقیقات دیگر در علوم اجتماعی فهم‌پذیرتر و پذیرفتنی‌تر کرده است (حسینی و محمودی جانکی، ۱۳۹۹: ۸۹).

### 3. Social Reaction Criminology

کاربست نهادهای ارفاقی موجود، نهادهای نوینی مانند تعویق صدور حکم، قرار دادن محکوم علیه تحت سامانه نظارت الکترونیکی، جایگزین‌های حبس و... را نیز برای نخستین بار در قانون به خدمت گرفته است.

اصل حداقلی بودن حقوق جزا، مبنای نظری مهمی برای تفکیک جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت است. قانون‌گذار با پذیرش این اصل، تلاش کرده بین حمایت از منافع عمومی و احترام به اراده و منافع خصوصی تعادل برقرار کند. بنابراین، جرایم قابل گذشت جلوه‌ای از کاهش مداخله کیفری دولت و جرایم غیرقابل گذشت، نمود لزوم مداخله دولت برای حفظ نظم عمومی هستند.

#### ۴-۲-۲. اصل قضازدایی

اصطلاح قضازدایی در مفهوم فنی، حقوقی و قضایی آن به کار نرفته و نوعی تسامح در تعبیر است. به نظر عبارت «تمرکز زدایی از رسیدگی های قضایی» بهتر می‌تواند مفهوم ذاتی اصطلاح یاد شده را منعکس کند (محمودی، ۱۳۸۵: ۶). همچنین در برخی از آثار حقوقی، قضازدایی را «امتناع از رسیدگی های کیفری یا توقف آن‌ها در مواردی که نظام عدالت کیفری به‌طور رسمی صالح به رسیدگی است» تعریف کرده‌اند (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۴: ۱۵). این مفهوم عمدتاً در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم از جانشین‌های سنتی و کلاسیک کیفری در برخورد با جرائمی است که علیه قوانین کیفری ارتکاب می‌یابد.

مفهوم قضازدایی در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم از جانشین‌های سنتی و کلاسیک کیفری در برخورد با جرائم است. اثر عملی استفاده از چنین تأسیسی، خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی بوده و ممکن است در هر مرحله‌ای از رسیدگی صورت گیرد. توسل به این روش به‌صورت غیررسمی و از راه اعمال اختیارات اداری در جریان رسیدگی به یک پرونده و پیاده کردن طرح های رسمی صورت می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

قضازدایی به‌عنوان یکی از رویکردهای سیاست جنایی تقنینی، عبارت است از محدود کردن یا کنار نهادن صلاحیت محاکم قضایی در رسیدگی به دعاوی کیفری یا حقوقی از طریق توسل به راهکارها و سازوکارهای غیر قضایی. رویکرد این نهادها در رفع خصومت و فصل دعاوی، اصولاً مبتنی بر راهکارهایی است که درگیری طرفین دعوی را با نظام قضایی به حداقل ممکن کاهش دهد یا به‌طور کلی از آن صرف‌نظر نماید (جنگی، ۱۳۹۲: ۱۹).

مقنن با توجه به آورده‌های کیفرزدایی، به‌عنوان یکی از بازوهای قضازدایی، در شق تقنینی، گام‌های مثبتی چون گسترش دامنه جرائم قابل گذشت و جرائم قابل تعلیق و تعقیب و نیز تغییر در

مقررات مربوط به تعدد و تکرار را پیش‌بینی نموده که این تغییرات به‌طور مستقیم در افزایش کارکرد سازوکارهای قضازدایانه نیز مؤثر بوده است. با این وجود، از نکات منفی کیفرزدایی تقنینی می‌توان به کاهش بی‌تناسب درجات کیفر، بدون توجه به نوع و سیاهه جرائم در ایران اشاره نمود که نتیجه عکس بر قضازدایی دارد. این رویکرد سبب شده تا نظام قضایی بیش از آنکه به کیفرزدایی قضایی تمرکز کند، همه توجه خود را به درجات کیفر و صالحیت مرجع قضایی معطوف کند و اثر قضازدایی که همان رفع خصومت در خارج از مسیر رسمی و کاهش پرونده خواهد بود عملاً مغفول مانده است.

#### ۵-۲. اصل ضرر

مهم‌ترین اصولی که از آن‌ها با عنوان‌های «اصول محدودکننده آزادی» و «اصول مشروعیت بخشش به اجبار» یاد می‌شود، «اصل ضرر» است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی منبایی معقول برای تحدید آزادی فردی و امکان مداخله قدرت عمومی و نه لزوماً اقدام کیفری پذیرفته شده است. این اصل در حقوق اسلامی و ایران به‌نام «قاعده لاضرر» شناخته می‌شود (محمودی جانکی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

توانایی اصل ضرر به‌عنوان یکی از اصول توجیه‌گر مداخله کیفری در تبدیل شدن به یک اصل راهنمای تقنینی به قاطعیت آن در تعریف ضرر بستگی دارد. این اصل در مسیر تعیین قلمرو خود باید بر روی خطی باریک‌تر از مو حرکت کند؛ یک رفتار یا مضر هست یا نیست و حالت سومی وجود ندارد. این ضرورت تعیین و تشخیص معنا به‌ویژه آنجا بیشتر می‌شود که اصول رقیب خود مانند اصل مزاحمت و اخلاق‌گرایی قانونی را به ذهنی و بافت‌مند بودن متهم می‌کند. ابهام در معنا و قلمرو ضرر، به ابهام و گونه‌گونی برداشت‌ها در بیان اولیه آن برمی‌گردد (روستایی، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

این اصل در ایدئولوژی لیبرال پرطرفدار بود و شاید یگانه اصل توانمند توجیه‌گر مداخله عمومی در آزادی‌های فردی به‌شمار آمده است. این در حالی است که در سیاست جنایی سایر ایدئولوژی‌های غیر لیبرال، هرچند این قاعده مهم و تعیین‌کننده است ولی اصول دیگر نیز کم‌وبیش مورد توجه و استناد هستند. از این رو، گفته شده همه مدل‌های سیاست جنایی موجود در دنیا، یکسان به توجیه جرم‌انگاری رفتارها و مجازات مرتکبان نمی‌پردازند (دل‌ماس مارتی، ۱۴۰۱: ۶۱-۷۹).

با این وصف یکی از مبانی حقوقی در رابطه با تعیین جرایم قابل گذشت، ارجحیت جنبه خصوصی جرایم قابل گذشت نسبت به جنبه عمومی آن است. در این‌گونه جرایم، مداخله دولتی تا جایی است که اصل ضرر رعایت شود و بزه‌کار با جبران ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرم، موفق به اعلام گذشت بزه‌دیده گردد. به‌موجب اصل توجه به مصالح بزه‌دیده در جرم‌انگاری یا ترک آن، باید به مصالح و منافع کسی که از رفتار بزه‌کارانه آسیب می‌بیند، توجه نمود. این

رویکرد به تازگی در دیدگاه‌های ترمیمی به جرم قوت یافته و برجسته شده است. از یک سو، جرم‌انگاری اغلب بار پیگیری و هزینه‌های مربوط به آن را از دوش زیان‌دیده برمی‌دارد و آن را بر دوش دولت به نمایندگی از جامعه قرار می‌دهد. در این حال، برخی اوقات مصالح بزه‌دیده (زیان‌دیده) ایجاب می‌کند هر رفتاری علیه او یک جرم عمومی نشود. در جرایم قابل گذشت، ادامه با قطع جریان دادرسی کیفری، اجرا یا عدم مجازات، همه و همه به اراده بزه‌دیده واگذار شده است. ترمیم ضرر و زیان و اعلام گذشت، موجبات عدم ادامه روند رسیدگی یا اجرای حکم کیفری را فراهم می‌آورد. هزینه تعقیب، تحقیق و رسیدگی از دوش بزه‌دیده برداشته می‌شود و منافع بزه‌دیده در اولویت قرار دارد. اگرچه مداخله نهادهای رسمی پیش‌بینی شده، اما شروع جریان تعقیب صرفاً با درخواست شهروندان است و توقف روند رسیدگی کیفری در هر مرحله‌ای به خواست و اراده بزه‌دیده است. چه‌این‌که آنچه باعث قابل گذشت بودن یک جرم به صورت استثنایی گردیده، ارجحیت جنبه خصوصی آن جرم بنا بر یک فرض قانونی بوده است (ونکی، ۱۴۰۱: ۱۴۷-۱۴۸).

هر فعل یا ترک فعلی که منجر به گسیخته شدن نظم عمومی شود، جرم است. اما اثر آسیب همه جرایم به نظم عمومی یکسان و به یک درجه نیست و هر جرمی نسبت به جرم دیگر آسیبی متفاوت به نظم عمومی وارد می‌سازد. لذا به نظر نگارنده، در خصوص مبنای تشخیص و تفکیک جرایم غیرقابل گذشت از جرایم قابل گذشت، به‌طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که چنانچه اثر آسیب و ضرر جرمی به جامعه و نظم عمومی مستقیم، فوری، گسترده و با طیف وسیع باشد، آن جرم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود و چنانچه آسیب و ضرر جرمی به جامعه و نظم عمومی غیرمستقیم، تدریجی و محدود باشد، آن جرم قابل گذشت است (اصغری اندواری، ۱۴۰۱: ۲۴).

به‌عنوان نمونه، در جرم قتل عمدی یا اهانت به مقدسات مذهبی، کل جامعه نه فقط منطقه یا ناحیه یا بخش یا طیف خاصی از آن، سریعاً نسبت به ناهنجاری و رفتار ضد ارزش صورت گرفته واکنش نشان می‌دهد. در این وضعیت، خود جامعه به‌طور مستقیم و بدون واسطه مورد هدف واقع شده، اکثریت و طیف وسیعی از جامعه دچار نوعی التهاب و تشویش و تکدر خاطر می‌شوند؛ به‌طوری که آرامش و آسایش روانی مردم با این رفتارهای مجرمانه مختل می‌شود. اینجاست که دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم و نماینده جامعه، رأساً تعقیب بزهکار را شروع می‌کند تا با مجازات، مجرم را به حالت و وضعیت اولیه خود برگرداند. لذا هیچ توهین به مقدسات مذهبی پیدا نمی‌شود که باعث التهاب و برهم زدن نظم عمومی به‌طور گسترده، فوری و شدید نشود. اما در مقابل، در جرمی مانند توهین به یک شخص عادی، چون ضرر آن به‌طور مستقیم به شخص یا اشخاص معینی وارد می‌آید و اثر مخرب آن در نظم و اخلاق عمومی جامعه تدریجی است و نه فوری.

## ۶-۲-۲. جرم‌شناسی صلح طلب

مبانی جرم‌شناسی تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت، از آن جهت حائز اهمیت است که این مبانی فراتر از مفاهیم سنتی و صرفاً حقوقی، به تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی، به‌ویژه آموزه‌های جرم‌شناسی بر قوانین کیفری و اجرای آن‌ها توجه می‌کنند.<sup>۱</sup> در این راستا، تحولات اخیر قانون‌گذاری، به‌ویژه با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، انعکاسی از این مبانی پیرا حقوقی است که هدف اصلی آن کاهش اتکای بیش از حد به مجازات حبس و حرکت به سوی رویکردهای جایگزین با تکیه بر اصلاح مجرم، مشارکت اجتماعی و عدالت ترمیمی است.

جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت، از دیدگاه پیرا حقوقی، تنها از منظر فقهی و حقوقی اهمیت ندارند، بلکه ابعاد گسترده‌تری از تعاملات اجتماعی را شامل می‌شوند. در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی خصوصی می‌تواند به‌عنوان نمادی از فرهنگ صلح و سازش در جامعه تلقی شود، جایی که افراد با مصالحه و گفت‌وگو اختلافات خود را حل می‌کنند. از سوی دیگر، جرایم غیر قابل گذشت به دلیل ارتباط آن‌ها با نظم عمومی و مصالح کلان جامعه، بر اصولی نظیر بازرندگی و حفظ امنیت عمومی استوار هستند، که این خود بازتابی از نیازهای اجتماعی و فرهنگی به ایجاد یک نظم پایدار است.

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، که در راستای کاهش تراکم زندانیان و توجه به مجازات‌های جایگزین تدوین شده است، نشان‌دهنده تحول در نگرش قانون‌گذار نسبت به مبانی جرم‌شناسی تفکیک جرایم است. این قانون نه تنها براساس قواعد حقوقی سنتی، بلکه با توجه به عوامل اجتماعی، روانی و فرهنگی و اثرات منفی زندان بر افراد و جامعه تنظیم شده است. این دیدگاه جرم‌شناسی به نقش‌های ترمیمی و اصلاحی در جامعه اولویت می‌دهد و می‌کوشد از مجازات‌های جایگزین به‌عنوان ابزاری برای بهبود رفتار مجرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی استفاده کند.

جرم‌شناسی صلح طلب مبتنی بر توافق و مصالحه بوده و بیانگر یک رویکرد صلح‌جویانه در برخورد با مرتکبان بزه است و در واقع مخالف هرگونه خشونت در اجرای مجازات‌ها است.

---

۱. تأثیر جرم‌شناسی بر حقوق کیفری «مستلزم وجود رابطه بین این دو است زیرا دو پدیده تا باهم در ارتباط نباشند از هم تأثیر نمی‌پذیرند. جرم‌شناس بدون یاری حقوق کیفری نمی‌تواند به توسعه میدان مطالعه خود بپردازد. زیرا ابزارهای لازم را از حقوق کیفری اخذ می‌کند. در مقابل بسیاری از داده‌های جرم‌شناسی بر حقوق کیفری تأثیر می‌گذارد. جرم‌شناسی بر قانون‌گذاری کیفری و سیاست جنایی تقنینی نیز تأثیرگذار است؛ اصلاح قوانین کیفری مدیون روشنگری‌های جرم‌شناسی در مورد علل وقوع جرم و تکوین فرایند کیفری است» (فرج‌اللهی، ۱۳۹۸: ۲۲).

نگرش جرم‌شناسی صلح‌طلب در مورد مفهوم جرم و راهکارهای مقابله با آن متفاوت از سایر جرم‌شناسی‌ها است که استفاده از این نگرش و راهکارها در مورد برخی جرایم می‌تواند آثار مفیدی را به همراه داشته باشد (صفاری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

مهم‌ترین جنبه «جرم‌شناسی صلح‌طلب» می‌توان به پارادایم عدالت ترمیمی اشاره داشت که از منظر فلسفه فکری اصلاح‌مدارانه و ترمیم‌خواه با جرم‌شناسی صلح‌جو در یک مسیر هستند. جرم‌شناسان صلح‌طلب، عدالت ترمیمی را به‌عنوان پاسخی صلح‌گرا به جرم می‌شناسند و به‌نوعی طرفدار عدالت ترمیمی در سیاست جنایی قضایی هستند. به‌عبارت بهتر ایجاد عدالت ترمیمی مهم‌ترین رسالت جرم‌شناسی صلح‌طلبانه در جهت بازپروری و بازسازی نظام عدالت کیفری است، جرم‌شناسی صلح‌جو زمینه‌هایی نو در تغییر اعمال راهبردهای سخت‌گیرانه کنترل جرم، به سمت و سوی استفاده از راهبردها و شیوه‌های انسانی هم چون مصالحه و میانجی‌گری است (کرامتی‌معز، ۱۴۰۳: ۸۶-۸۷).

جرم‌شناسی صلح‌مدار یا صلح‌جو یا طرفدار صلح بر فرضیه ناکارآمدی نگاه دشمن‌مدار نسبت به بزه، بزه‌کار و شکست و انفعال اعمال خشونت قضایی، حقوقی و اجرایی در مواجهه با پدیده جنایی و سهامداران آن استوار است. در گفتمان این جریان جرم‌شناختی، رگه‌هایی از اندیشه و فلسفه فکری الغاگرایی جنایی و حقوقی نمود عینی دارد و تدابیری چون نظام کیفرهای شدید و سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد و پاسخ‌خشن به رفتار مجرمانه خشن، واجد اعتبار و قابلیت توصیف نمی‌شوند. این نظریه معتقد است حقوق کیفری ذاتاً خشن است، جرم یک خشونت است و پاسخ به جرم نیز نوعی خشونت می‌باشد (وروایی و شکری، ۱۴۰۰: ۱۵۸).

آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب با تأکید گذشت، صلح و مشارکت بزه‌دیده در تصمیم‌گیری کیفری، پشتوانه نظری مهمی برای نهاد «جرایم قابل گذشت» در نظام حقوقی محسوب می‌شوند. در واقع، تفکیک میان جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت بازتابی از این ایده است که در جرایم با ماهیت شخصی و قابل ترمیم، باید فرصت آشتی و گذشت فراهم شود و تنها در جرایم شدید با آثار عمومی، دولت ناگزیر از مداخله قهرآمیز است.

### نتیجه‌گیری

۱) تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت یکی از مباحث کلیدی در نظام حقوق کیفری ایران است که ریشه در مبانی فقهی و حقوقی دارد و به تدریج با تحولات قانون‌گذاری معاصر، به‌ویژه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، دچار تغییرات و اصلاحات مهمی شده

است. این تفکیک براساس تفاوت در ماهیت جرایم و تأثیر آن‌ها بر منافع خصوصی یا عمومی انجام می‌شود؛ به طوری که در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی خصوصی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعقیب کیفری دارد، در حالی که در جرایم غیر قابل گذشت، نظم عمومی و حقوق الله اولویت دارند و اراده شاکی تأثیر چندانی در توقف دادرسی ندارد.

(۲) از دیدگاه فقهی، این تفکیک بر پایه تمایز میان حق الناس و حق الله استوار است. در جرایم حق الناس، حقوق افراد خصوصی مورد توجه قرار گرفته و گذشت آن‌ها می‌تواند به توقف تعقیب منجر شود؛ اما در جرایم حق الله، حفظ نظم و امنیت عمومی و اجرای عدالت الهی مطرح است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با گسترش جرایم قابل گذشت، سعی در استفاده از رویکردهای ترمیمی و اصلاحی دارد که بر پایه گذشت شاکی خصوصی و جبران خسارت استوار است و در عین حال، تلاش می‌کند که حبس به‌عنوان یک مجازات سرکوبگر به حداقل برسد.

(۳) از منظر حقوقی، این تحولات با هدف کاهش فشار بر نظام قضایی و زندان‌ها، و ایجاد فرصت برای استفاده از مجازات‌های جایگزین طراحی شده است. این قانون، با توسعه جرایم قابل گذشت و تقویت نقش بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، به دنبال کاهش تعداد زندانیان و ارائه راهکارهای جایگزین برای اصلاح مجرمان، به‌ویژه اطفال و نوجوانان است. شارکت فعال بزه‌دیده، کاهش مجازات حبس و ترویج عدالت ترمیمی از جمله نتایج توسعه این رویکرد در چارچوب این قانون است.

(۴) در نتیجه، تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت، به‌ویژه در پرتوی تحولات اخیر قانون‌گذاری، به سوی رویکردی جامع‌تر و انعطاف‌پذیرتر حرکت کرده است که ضمن حفظ اصول فقهی و حقوقی، به مقتضیات اجتماعی و نیازهای اصلاحی جامعه نیز توجه می‌کند. این تحولات نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای توازن میان حقوق خصوصی و عمومی، و حرکت به سوی یک نظام عدالت کیفری مدرن و کارآمدتر است.

(۵) توسعه جرایم قابل گذشت و تنصیف مجازات بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های هر جرم، می‌تواند باعث تضعیف بازدارندگی مجازات، ایجاد نابرابری در اجرای عدالت و افزایش سوءاستفاده‌های احتمالی شود.

(۶) مطالعه حاضر نشان داد که تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیرقابل گذشت بر پایه ترکیبی از مبانی فقهی، حقوقی و پیرا حقوقی شکل گرفته و هر یک نقش مؤثری در جهت‌گیری سیاست کیفری دارند. از منظر فقهی، بررسی حق الناس محض، حق الله محض و ترکیب آن‌ها با غلبه یکی از حقوق، نشان می‌دهد که اهمیت اراده بزه‌دیده و میزان آسیب به

منافع عمومی، معیارهای اساسی در تعیین امکان گذشت است. از دیدگاه حقوقی و پیرا حقوقی، نظریه‌هایی مانند عدالت توافقی و مداراگرایی کیفری بر جایگزینی سازش و توافق طرفین به جای مجازات تأکید دارند، در حالی که اصولی مانند حداقلی بودن حقوق جزا، قضازدایی و اصل ضرر، چارچوب کاهش مداخلات کیفری و تمرکز بر حفاظت از منافع بزه‌دیده را فراهم می‌کنند. همچنین جرم‌شناسی صلح‌طلب بر فرهنگ‌سازی و ترویج رویکردهای ترمیمی و صلح‌آمیز در مواجهه با جرایم تأکید دارد.

### کتابنامه

قرآن کریم.

- احمدزاده، رسول؛ تام، مجتبی (۱۳۹۹). *ملاحظات دربارۀ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*، ایران، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- اسرافیلیان، رحیم (۱۳۹۰). *جرایم قابل گذشت*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اصغری اندواری، ذبیح‌الله (۱۴۰۱). *جرایم قابل گذشت با تأکید بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۴). *شناسای آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: دوراندیشان.
- آشوری، محمد (۱۴۰۲). *آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: انتشارات سمت.
- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۷). *حقوق کیفری عمومی*. ایران، تهران: انتشارات جنگل.
- آلت مئس، فرانسواز (۱۳۸۸). *قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت*. ترجمه رضا فرج‌اللهی، مجله حقوقی دادگستری، ۷۰ (۵۴).
- بوریکان، ژاک (۱۳۸۶). *پدیده قراردادی‌سازی آیین دادرسی کیفری*، ترجمه و تحقیق علی خالقی، دوفصلنامه علوم جنایی، ۲.
- جنگی، خدیجه (۱۳۹۲). *نحوه انعکاس قضازدایی در جرایم اقتصادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی.
- حسینی چادگانی، سیده سارا (۱۳۹۶). *نقش عدالت ترمیمی و عدالت توافقی در پیشگیری از جرم*. همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی.
- دلماش مارتی، می ری (۱۴۰۱). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، ایران، تهران: انتشارات میزان.
- روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۸). *بازتفسیر قلمرو موضوعی و مفهومی ضرر به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری*. *افق‌های نوین حقوق کیفری*؛ مجموعه مقالات نکوداشت استاد دکتر حسین آقایی‌نیا، ایران،

- تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- زراعت، عباس (۱۳۸۴). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: انتشارات ققنوس.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲). *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*. ایران، تهران: انتشارات ققنوس.
- السنهوری، عبدالرزاق (۱۹۵۴م). *مصادر الحق فی الفقه الاسلامی*. لبنان، بیروت: المجمع العلمی العربی الاسلامی.
- سهامی، نعیم (۱۴۰۱). *مدیریت ریسک جمعیت کیفری کلیات و مبانی عدالت توافقی بیمه مدار*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- شامبیاتی، هوشنگ؛ پروینی، علی (۱۳۹۳). *تخصصی کردن ضابطین گامی به سوی حقوق کیفری قراردادی*. فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، ۷ (۲۵).
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۷). *جان لاک و اندیشه آزادی*. ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- صفاری، علی؛ صابری، راضیه (۱۳۹۸). *جرم شناسی صلح طلب: رویکرد آن به جرم و راهکارهای مقابله با جرم*. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۴ (۵۳).
- عامر، عبدالعزیز (۱۳۳۷ ه.ق). *التعزیر فی الشریعه الاسلامیه*. مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البانی الحلبی و اولاده.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳ ه.ق). *التشريع الجنائی الاسلامی*. لبنان، بیروت: الطبعة الثانية عشر.
- غلامی، حسین (۱۳۹۱). *اصل حداقلی حقوق جزا*. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱ (۲).
- فرج‌اللهی، رضا (۱۳۹۸). *جرم شناسی و مسئولیت کیفری*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- فیض، علیرضا (۱۳۹۰). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*. ایران، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (طبع و نشر).
- قادری، حاتم (۱۳۹۵). *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*. ایران، تهران: انتشارات سمت.
- کرامتی‌معز، هادی (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی)*. ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۶). *مبانی فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود*. فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱.
- محمودی، جواد (۱۳۸۵). *فضازدایی و جرم زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری*. نشریه الهیات و حقوق، ۶ (۸).
- مرعشی نجفی، محمدحسن (۱۳۹۷). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. به کوشش عباس شیری، ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی ۳. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- منصورآبادی، عباس؛ کرامتی معز، هادی؛ کارگر شریف آباد، علیرضا (۱۴۰۰). مبانی و جلوه های جایگزین های دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان. پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۲۲ (۵۳).
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی ۳، ایران، تهران: انتشارات دادگستر.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۵). دانشنامه جرم شناسی، ایران، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۲). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- وروایی، اکبر؛ شکری، جهان شاه (۱۴۰۰). عدالت ترمیمی در ایران. ایران، تهران: انتشارات خرسندی.
- ونکی، احمدرضا (۱۴۰۱). جرم شناسی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. ایران، تهران: انتشارات گنج دانش.